

رابطه نشوز زنان با تمکین در فقه اسلامی

سیده فاطمه هاشمی بابا حیدر^۱

چکیده

ازدواج، حقوق و تکالیفی را برای همسران به وجود می‌آورد که سرپیچی هر یک از انجام آن تکالیف و ادای حقوق دیگری نشوز نامیده می‌شود. نشوز زن عصیان و سرباز زدن او از اطاعت شوهر تعریف شده است. یکی از وظایف زن در مقابل همسر تمکین می‌باشد که در مبحث نشوز، عدم تمکین خاص (ارضاء نیاز جنسی همسر) مد نظر می‌باشد. در قرآن کریم هم در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء به مساله نشوز زنان پرداخته شده است و سه راهکار وعظ، هجر و ضرب برای اصلاح نشوز بیان شده است. برای نشوز امارات و نشانه‌هایی مانند تغییر حالت از کلام نرم به درشت سخنی؛ از خوشرویی به ترش‌رویی؛ و از نشاط به سردی در حالی که پیش‌تر این‌گونه نبوده است؛ پاسخ ندادن به شوهر وقتی او را

^۱ . سطح چهار تفسیر تطبیقی موسسه علوم عالی کوثر سلام الله علیها

صدا زده و به سوی خود فرا می‌خواند؛ استقبال نکردن از شوهر، در حالی که پیش‌تر این کار را می‌کرده است وجود دارد. بروز نشانه‌های نشوز، خوف از نشوز را بدنبال دارد و طبق نظر مشهور که مطابق با آیه ۳۴ سوره نساء است با ظهور امارات نشوز از جانب زن با "وعظ و هجر" اقدام به اصلاح رفتار می‌شود و تنها با فعلیت یافتن نشوز باید برای اصلاح آن به "ضرب" اقدام کرد؛ البته در این موضوع بین علماء اختلاف وجود دارد و اقوال مختلفی در این زمینه وجود دارد. نشوز زنان پیامدهایی چون از بین رفتن حق نفقه و حق قسم برای زنان بدنبال دارد. ضرورت پرداختن به این موضوع کاملاً محسوس است؛ از آنجایی که پلیده نشوز زوجه آثار زیانباری را متوجه خانواده کرده و پایه‌های آن را متزلزل می‌سازد، متون دینی راهکارهای متعددی جهت پیش‌گیری و کاهش آسیب‌های مخرب آن توصیه کرده‌اند. مطالب این نوشتار به صورت کتابخانه‌ای و با هدف آگاهی خوانندگان و بیان مسائل بصورت علمی جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: نشوز زنان، تمکین، آیه ۳۴ سوره نساء، امارات نشوز، وعظ،

هجر، ضرب.

طرح مسئله

شریعت مقدس اسلام در راستای تحکیم بنیان خانواده تکالیفی را برای زنان وضع نموده که ترک این وظایف، نشوز نام دارد و احکام و آثاری بر آن مترتب می‌شود؛ راه‌های مقابله با نشوز زن به ترتیب عبارت است از موعظه، هجر و قهر کردن و در مرحله آخر ضربی که آسیب‌زننده نباشد و وی را متنبه و هوشیار سازد.

«نشوز زنان» یکی از مفاهیم کلیدی قرآن کریم، روایات و فقه در حوزه‌ی مسائل خانوادگی است که میتوان بروز آن را سرآغاز رخداد انشقاق و فروپاشی خانواده دانست. لذا پرداختن به مفهوم نشوز زنان، عوامل ایجاد کننده‌ی آن، عوامل رفع و مقابله با آن و ... اهمیت وافری دارد

پرداختن به مساله نشوز زوجه ضرورت دارد چرا که در صورت عدم اصلاح این رفتار به از بین رفتن کانون مقدس خانواده منجر می‌شود بنابر این با ظهور امازات نشوز باید به درمان اقدام کرد .

در طی جست‌وجو هایی که برای تدوین این مقاله انجام شد ، کتابهای فقهی مانند شرایع الاسلام محقق حلی ، جواهر الکلام مرحوم نجفی ،تحریر الوسيله امام خمینی ،منهاج الصالحین آیت الله خوئی ،منهاج الصالحین آیت الله

سیستانی، ریاض المسائل السید علی الطباطبائی مشاهده شد که ذیل احکام نکاح به مساله نشوز و احکام آن اشاره کرده اند؛ هم چنین کتابهایی حقوقی مانند کتاب حقوق مدنی حسن امامی به مساله تمکین و نشوز پرداخته اند.

هم چنین مقالاتی با موضوعات مشابه یافت شد، شاید مقالات دیگری هم وجود داشته باشد که بنده به آنها دسترسی پیدا نکردم. در ذیل به این مقالات اشاره شده است:

مقاله "بررسی آثار فقهی - حقوقی نشوز همسران" از اشرف کرم پور

مقاله "نشوز، مصادیق و شیوه های برخورد با آن در قران کریم" از مریم

قبادی

مقاله موانع تحقق نشوز از فاطمه سیفی کناری

مقاله "عرف خاص قرانی و معناشناسی مفردات (مطالعه تطبیقی واژه نشوز)

از نحله غروی نائینی و خلیل پروینی و حامد مصطفوی

مقاله شرط تمکین یا مانعیت نشوز، کدامیک؟ از شعبان حق پرست

در مقالات بالا به مبحث نشوز بطور کلی پرداخته شده و نشوز مردان و زنان بررسی شده بود اما در این مقاله سعی شده به بررسی نشوز زنان بصورت اختصاصی پرداخته شده و اقوال علماء در این زمینه آورده شود؛ هم چنین، تمکین و موارد مجاز عدم تمکین تشریح شود تا جوانب مساله بطور کامل روشن شود.

هدف از نگارش این مقلله، آگاهی بخشی و ارائه راهکارهای عملی برای مقابله با پدیده نشوز زوجه با استفاده از قرآن، کتب فقهی، و حقوقی است. مطالب این نوشتار ذیل عناوین نشوز و تمکین می باشد که به مفهوم شناسی و بیان ابعاد مختلف آنها پرداخته می شود و در نهایت رابطه آن دو بیان می شود:

۱- نشوز

"نشوز" از "نَشَزَ" گرفته شده و به معنای ارتفاع است، سایر معانی آن مانند زمین مرتفع و سرکشی زن در مقابل شوهر و یا ستم مرد به زن نیز به همین معنای اصلی بر می گردد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲۳۲/۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴۳۰/۵)

به کسی که نشسته است و بلند می شود «نشز» گفته می شود پس لغتاً به معنای بلند شدن و تغییر موقعیت است و قول خدای تعالی «وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا

فَإَنْشُرُوا» (مجادله ۱۱) به معنای به امری از امور خدای تعالی بلند شوید، می باشد (الجوهری، ۱۴۰۷ ق، ۳ / ۸۹۹)

در اصطلاح فقهی، خروج زوج یا زوجه از طاعت واجبی که بر گردن هر کدام از آن دو برای دیگری وجود دارد نشوز می گویند. (محقق حلی، ۱۴۰۹ ق، ۲ / ۵۶۰؛ نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۳۱ / ۲۰؛ آیت الله سیستانی، ۱۴۱۴ ق، ۳ / ۱۰۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰ ق، ۲ / ۳۰۵؛ الطباطبائی، ۱۴۱۲ ق، ۱۲ / ۹۱)

راغب می گوید: «نشوز المرأة بغضها لزوجها ورفع نفسها عن طاعته وعینها عنه الی غیره» (الراغب الأصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ۱ / ۴۹۳)

نشوز زن عبارت از کینه و نفرت زن نسبت به شوهرش و سرتافتن از اطاعت او و چشم داشتن به جز او می باشد. "صحاح" نیز نشوز را بر معنای عرفی معنا کرده و می گوید: إذا استعصت علی بعلها و أبغضته؛ نشوز زن خودداری زن برای استمتاع شوهر و بغض کردن بر او می باشد (الجوهری، ۱۴۰۷ ق، ۳ / ۸۹۹) و "مصباح المنیر" نشوز زن را عصیان و امتناع زن از شوهر می داند (القیومی المقری، ۱۴۱۸ ق، ۱ / ۳۱۲)؛ بنابراین طبق معنای عرفی، نشوز زن، عصیان و سرباز زدن او از اطاعت شوهر تعریف شده است.

زمانی که زن از وظیفه خود تعدی می کند و آن را قبول نمی کند، ناشزه گفته می شود، چون با انجام ندادن وظیفه، از آنچه خدا بر او واجب کرد، حرکت کرده و آن را قبول نکرده است. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲۰۰/۳۱)

اقوال در مورد اختصاص نشوز

در مورد واژه نشوز و اختصاص آن به زن یا مرد یا هر دو اقوالی وجود دارد و پنج قول در این زمینه آورده شده است:

۱- نشوز مختص به خروج زوج از چیزی که برای او واجب است، می باشد. این قول را به شیخ طوسی در نهاییه نسبت داده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۱/۵۳۰)

۲- قول دوم، نشوز مختص به خروج زوجه از چیزی که برای او واجب است، می باشد که از احکام راوندی نقل شده است. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲۰۱/۳۱)

۳- نشوز بر خروج هر یک از مرد یا زن بر دیگری صادق است که مختار شرایع و قواعد است. (المحقق الحلی، ۱۴۰۹ق، ۲ / ۵۶۰)

۴- بعضی گفته اند: نشوز بر مرد و زن اگر از وظیفه خود خارج شدند صادق است و همچنین اگر هر دو با هم به وظیفه عمل نکردند، ناشز می شود که به این شقاق هم گفته می شود.

۵- بعضی دیگر گفته اند به هیچ کدام از این سه مورد بالا نشوز صادق نمی کند، بلکه به هر سه مورد شقاق گفته می شود. (نجفی، ۱۳۶۲، ش، ۲۰۰/۳۱)

صاحب جواهر این اقوال را بررسی کرده و ضمن نقد هر کدام، مختار خود را بیان کرده است و می گوید:

ظاهر این است که قول اول و دوم خالی از مناقشه نیست، زیرا قول اول با ظاهر آیه «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» (نساء/۳۴) نمی سازد، چراکه آیه می گوید "زنهایی که ترس از نشوز آنها است" و قول دوم با ظاهر آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» (نساء/۳۵) نمی سازد، زیرا آیه می گوید "زن می ترسد که شوهرش ناشز شده است" پس شکی نیست که نشوز برای زوج هم مانند زوجه وجود دارد.

در قول پنجم اسم شقاق بر خروج زوج یا زوجه صادق است نه نشوز؛ این قول هم خالی از مناقشه نیست و آن چه ظاهر است اینکه تحقق اسم نشوز با

خارج شدن هر کدام از آن دو از طاعت واجب بر او برای دیگری می باشد و بعید است خروج یکی از زوجین را شقاق بنامیم ، حال اگر ما بگوئیم که معنای نشوز خروج بر همسرش است ، قول سوم (نشوز بر خروج زن بر مرد و یا خروج مرد بر زن صادق است) درست است ، چون هر کدام بر دیگری خروج کرده اند. اما اگر گفتیم نشوز ارتفاع و خروج از چیزی است که بر او واجب است ، در این صورت قول چهارم (نشوز بر خروج هرکدام از زوجین بر یکدیگر یا خروج هر دو علیه هم صادق است) درست است و بر همه سه مورد صدق می کند.

قول اقرب به تبع شرایع و قواعد ، قول سوم است ، چون آیه شریفه می

گوید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» که اگر هر دو از یکدیگر نفرت داشتند شقاق بر آن

صادق است نه نشوز، و به تبع احکام شقاق بر این مورد بار می شود نه احکام

نشوز (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۲۰۱/۳۱)

امارات نشوز زنان

این امارات و نشلنه ها مصادیق ثابتی ندارند. موارد ذیل از جمله امارات

شمرده شده‌اند:

- تغییر حالت از کلام نرم به درشت سخنی؛ از خوشرویی به ترش رویی؛ و

از نشاط به سردی (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ۲ / ۵۶۰: موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق،

۳۰۷/۲) در حالی که پیش تر این گونه نبوده است؛

- پاسخ ندادن به شوهر وقتی او را صدا زده و به سوی خود فرا می خواند؛

(موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ۳۰۷/۲)

- استقبال نکردن از شوهر، در حالی که پیش تر این کار را می کرده است.

(طوسی، ۱۳۸۷ق، ۴/۳۳۷)

فعلیت نشوز زنان

مصادیق نشوز نیز از این قرارند:

عدم تمکین زن از تمتعات جسمانی؛ پاکیزه نساختن بدن از چیزهایی که مانع

تلذذ هستند؛ ترک نظافت و آراستگی (در صورتی که شوهر بخواهد) و خروج

زن از منزل بدون اجازه شوهر. (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲/۳۰۵: آیت الله

سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۳/۱۰۶: محقق خویی، ۱۴۰۹ق، ۲/۲۸۲)

اما اطاعت نکردن شوهر در کارهایی که شرعا بعهدہ زن نیست نشوز بشمار نمی آید ، پس اگر از خدمت در خانه سرریز زند و در تامین حوائج شوهر حوائجی که مربوط به کام گرفتن از وی نیست از قبیل چارو کردن یا خیاطی یا طبخ غذا و امثال اینها کوتاهی کند ناشزه نمی شود (همان)

اصلاح نشوز زنان

در صورتی که در زن نشانه ناشزه بودن ظاهر شد، در این صورت مرد باید اول او را موعظه کند و اگر اثر نکرد، هجر کند به اینکه بعضی گفته اند هجر به این معناست که موقع خواب پشت به زن کند و بعضی گفته اند نزد زن نخواست و جای دیگر بخوابد و هجر به معنا اول موافق روایت است و مرد حق ندارد زن را بزند. (المحقق الحلی ، ۱۴۰۹ق، ۲ / ۵۶۰)

امام خمینی می فرمایند: باید شوهر او را موعظه کند اگر بخیرخواهی و موعظه او گوش ندهد آن وقت نشوز محقق شده چون در امور مربوطه به کام گیری از طاعت شوهر بیرون شده است ، در این وقت است که برای شوهر جایز می شود اینکه با او قهر کند اگر در یک رختخواب می خوابند پشت به او بخوابد و اگر موثر واقع نشد رختخوابش را جدا کند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲ / ۳۰۷)

و اگر ثابت شد که زن ناشزه شده است به اینکه زن از آنچه که نسبت به شوهرش واجب است، امتناع کند، مرد می تواند این زن را به مقداری بزند که امید برگشت این زن داشته باشد، و نباید این زدن به مقداری باشد که موجب شکسته شدن یا زخمی شدن زن شود. (المحقق الحلی، ۱۴۰۹ق، ۲ / ۵۶۰)

و اگر به آن مقدار غرض حاصل نشد اندک اندک کتک را شدیدتر می کند البته تا بجائیکه بدن او را خون آلود نسازد بلکه تا جائیکه بدنش کبود نشود یا سرخ نشود، باید این رفتار فقط به نیت اصلاح باشد نه مقصد داغ دل گرفتن و انتقام از او و اگر در اثر کتک جنایتی بر بدن زن وارد شده باشد شوهر بایستی دیه آنرا بپردازد. (آیت الله سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۳/۱۰۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ۲ / ۳۰۵؛ محقق خویی، بی تا، ۲/۲۸۲)

زیرا ادله غرامت مطلق است و این اطلاق با رخصت در زدن زن ناشزه منافات ندارد، همچنان که ضمانت زدن ولی به عنوان تادیب با اطلاق ادله منافات ندارد. (نجفی، ۱۳۶۲ش ۳۱ / ۲۰۷)

بنابر این باید گفت ترتب و تدرج در امور سه گانه (وعظ، هجر، ضرب) باید لحاظ شود در عین حال زدن هم مراتب و تدرجی دارد و نباید ضرب قوی

را در مرحله اول انجام داد در صورتی که غرض با اضعف حاصل می شود.

(نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۳۱ / ۲۰۶)

این نکته را باید خاطر نشان کرد که بر طبق ظهور آیه قرآن ترتب امور ثلاثه (وعظ، هجر، ضرب) بر خوف نشوز است؛ خوف عبارت از احتمال عقلایی ناشی از ظهور امارات شی ای است که از آن می ترسد مانند خوفی که از سقوط سقف خراب حاصل می شود نه مجرد احتمال.

محقق حلی در کتاب "شرایع الاسلام" در مورد ضرب با تحقق نشوز فرموده است:

"أما لو وقع النشوز، وهو الامتناع عن طاعته فيما يجب له، جاز ضربها، ولو بأول مرة. (المحقق الحلی، ۱۴۰۹ق، ۲ / ۵۶۰)

به این معنا که با صرف تحقق نشوز زن، مرد می تواند از ابتدا زن را بزند و لازم نیست اول موعظه کند و یا جایش را در شب عوض کند، اما اگر نشوز محقق نشده بود و فقط علامت آن پیدا شده بود، باید اول موعظه کند بعد جایش را عوض کند اما در فعلیت نشوز زن، ترتیب لازم نیست و از اول می تواند زن را بزند، اما خود محقق حلی در کتاب "النافع" بیان می کند که با ظهور امارات

نشوز زن، ترتیب لازم است و فعلیت آن را ذکر نکرده است یعنی اول باید موعظه کند اگر نفع نبخشید جایش را عوض کند و اگر فایده نداشت او را بزند. (محقق حلی، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۱)

و مصنف در این حمل به محمول ساختن لفظ خوف در آیه بر ظاهر آن که توقع حصول آن می باشد نه اینکه فعلیت یافته باشد و محمول ساختن جمع فی الجملة که از کلمه "واو" استفاده می شود، استدلال کرده است بنا بر این، باید که این سه به عمل آید که به ترتیب بوده باشد نظر به آن که در حقیقت حکم نشوز از افراد نهی از منکر می باشد، پس باید که حکم تدریج در آن چنانچه در نهی از منکراست، مراعات شود.

صاحب جواهر در این زمینه می گوید:

اگر گفته شود در آیه شریفه: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ

فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» (نساء/آیه ۳۴)

ظاهر این است که بین این سه امر ترتیب لازم است، زیرا در آیه بیان شده که

اول موعظه کنید بعد جای خود را عوض کنید و بعد زن را بزنید. بنابراین ظاهر آیه

موید قول مصنف در کتاب نافع است.

اما در مبسوط و خلاف، ادعای اجماع شده که در فعلیت نشوز، زدن معتبر است و اسمی از موعظه و عوض کردن جا، نیست و این اجماع موید یک قاعده است و آن این است که عقوبت بر فعل حرام است، نه بر علامت و نیت فعل حرام. حال این قاعده بعد از اینکه با اجماع موید شد، اطلاق دارد و می گوید بعد از فعل حرام عقوبت جایز است چه اینکه مقدمه ای داشته باشد و یا اینکه نداشته باشد. بنابر این در جایی که نشوز فعلیت یافت، ضرب جایز است (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ۲۰۲/۳۱)

یکی از مباحث مطرح در میان فقها در موضوع ضرب زوجه، پاسخ به این پرسش است که آیا امور سه گانه ی وعظ، هجر و ضرب، به گونه ی تخییر (شوهر مخیر است که یکی از این سه مورد را انتخاب کند) یا جمع (شوهر میتواند به هر سه با هم عمل کند) و یا ترتیب (شوهر می بایست نخست به مورد اول، سپس در صورت تأثیر نداشتن به مورد دوم و پس از آن در صورت بی تأثیری، به مورد سوم یعنی ضرب عمل کند) می باشند؟

به هر تقدیر آن با تحقق نشوز یا در صورت ظهور امارات (قبل از وقوع آن)

یا در صورت ظهور امارات با وقوعش، ثابت شود؟

قول اول در پاسخ به این سؤال ، مربوط به فقهایی است که قائل به امکان جمع مراحل سه گانه با تحقق نشوز هستند و حکم را هنگام ظهور امارات ذکر نکرده اند و بر اساس کلمه او حکم بر تخیر یا جمع کرده اند. (ابن جنید به نقل از نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۱ / ۲۰۳)

قول دوم که در مقابل ، بر مبنای سیاق آیه ی ۳۴ سوره ی مبارکه نساء می باشد ، بیشتر فقیهان قائل به ترتیب هستند ، به این صورت که اختصاص وعظ و هجر مترتب بر ظهور اماره نشوز و ضرب مترتب بر تحقق نشوز می باشند ، اینان معتقدند ، بی تأثیری اعمال هر مرحله ، شرط مشروعیت اقدام زوج در اعمال مرحله ی بعد است. به ویژه تأکید کرده اند که اگر مرد امید داشته باشد که بدون توسل به ضرب ، زوجه از این رفتار ناپسند دست می کشد، زدن او جایز نیست. (محقق حلی، ۱۴۰۹ ق، ۵۶۰/۲؛ علامه حلی ، ۱۴۱۰ ق: ۲/ ۳۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۲ ق، ۱۲ / ۹۴؛ نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۱ / ۲۰۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰ ق: ۲ / ۳۰۵)

قول سوم قول محقق حلی در "مختصر نافع" می باشد که قائل به ترتیب امور سه گانه با ظهور امارات می باشد و فعلیت نشوز را معتبر ندانسته است و دلیل مصنف در این حمل ، محمول ساختن لفظ خوف در آیه بر ظاهر آن که

توقع حصول آن می باشد نه فعلیت آن و محمول ساختن جمع فی الجمله که از کلمه واو استفاده می شود، می باشد

به این معنا که باید به این سه به گونه ای عمل شود که به ترتیب بوده باشد؛ نظر به آن که در حقیقت حکم نشوز از افراد نهی از منکر می باشد، پس باید که حکم تدریج در آن چنانچه در نهی از منکر است، مراعات شود. (محقق حلی، ۱۴۱۰ق، ۱۹۱)

قول چهارم، قول علامه در "ارشاد" می باشد که خوف را بر معنای علم حمل کرده اند و قائل به ترتیب امور سه گانه با فعلیت نشوز نه ظهور امارات می باشند و می گویند ترتیب امور سه گانه مترتب بر درجه انکار زن می باشد (علامه حلی، بی تا، ۳۳/۲)

قول پنجم از علامه در "تحریر" و بعضی از فقهاء می باشد که اگر امارات نشوز ظاهر شد بر وعظ اکتفا کند و اگر نشوز بدون اصرار زن محقق شد ترک در مضاجع (بستر) صورت بگیرد و در صورت تحقق نشوز با اصرار زن برای نشوز، ضرب انجام شود (علامه حلی، بی تا، ۵۹۷/۳)

در میان این اقوال، دلیل صاحب ریاض در شیوه ی ترتیب در اعمال مراحل سه گانه ی وعظ، هجر و ضرب جایگاه شرعی و عقلی محکم تری دارد. ایشان می فرماید:

در باب رعایت ترتیب میان وعظ و هجر، از آنجا که در روایات صحیحه آمده ، امر شده است به اینکه با همان چیزی که خداوند در قرآن کریم آغاز فرموده ، تأدیب آغاز شود. با وجود این ، اساسا جمع ، ممکن نخواهد بود. زیرا یا وعظ مؤثر می شود - که در این صورت بر اساس نص صریح آیه و اجماع و اعتبار ، "لیس علیها بعد ذلک سیل" بعد از آن کار تمام می شود - یا وعظ ، مؤثر واقع نمی شود که در این حالت هجر جایز می شود و این ، عین "ترتیب" است. (طباطبائی، ۱۴۱۲ ق، ۱۲ / ۹۴) همچنین ایشان تأکید می کند که در صورت تحقق نفس نشوز نیز ، أحوط آن است که ترتیب رعایت شود. (همان)

پیامدهای نشوز زن

اگر زن از ایفای وظایف زناشویی در برابر همسرش خودداری کند ، در مرحله نخست مرد می تواند با مراجعه به دادگاه او را ملزم به انجام وظایف قانونی خود نماید. (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۳/۱۰۷)

از طرف دیگر در صورتی که این اقدام زن بدون عذر موجه باشد حق وی نسبت به نفقه ساقط خواهد شد و نمی‌تواند نفقه خود را مطالبه نماید، اما اگر عدم ایفای وظایف زناشویی به خاطر عذر موجه باشد، حق وی در مورد نفقه ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد:

«هرگاه زن ، بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند ، مستحق نفقه نخواهد بود » نکته ای که باید خاطر نشان کرد این است که در صورت عدم تمکین زن و بروز نشوز ، همچنین حق قَسَم (بیتوته در صورت تعدد زوجات بر زوج) او از میان می‌رود و مرد می‌تولند از مضاجعه (هم‌خوابی) با او خودداری کند، (همان) یا او را تنبیه کند.

۲- تمکین

تمکین در لغت به معنای سلطه و اختیار دادن به دیگری است (جمعی از پژوهشگران ، ۱۴۲۶ق، ۲/۶۳۳) در اصطلاح عرفی آن را به معنای اطاعت و فرمان‌برداری بانو از شوهر می‌دانند.

در تعریف فقهی مراد از تمکین آن است که میان خود و شوهر را در هر جا و در هر حال تخلیه کند (یعنی آزاد گذارد) و خود را به دست او دهد، مگر در مواردی که شارع آن را معذور شمرده است، مثل ایام حیض و مرض، با این وجود قضیه تابع عرف ازمنه و امکانه و اقوام می‌باشد. (محقق داماد، ۱۳۶۵ش، ۲۲)

بنابر این در اصطلاح فقهی "به معنای تسلیم کامل زن در مقابل شوهر در امور جنسی به حدی که مخصوص به زمان و مکان خاصی نباشد البته در مواردی که صلاحیت استمتاع داشته باشد و معذوریتی از قبیل احرام حج، قاعدگی و بیماری وجود نداشته باشد (شهید اول، بی تا، ۵/۴۶۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ ق، ۸/۴۳۹-۴۴۰)

تمکین در اصطلاح حقوقی دو معنا دارد:

تمکین عام: عبارت است از حسن معاشرت زن با شوهر خود و اطاعت از او در امور مربوط به زناشویی است؛ حسن معاشرت عبارت است از اطاعت زن از شوهر و خوش رفتاری و خوشروئی زن نسبت به او، رعایت نظافت و آرایش خود برای شوهر آن گونه که مقتضای زمان و مکان موقعیت خانوادگی آنان است و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین نموده و یا طبق حق مکانی که به زن داده

شده، آن را انتخاب کرده است، بنابراین رفتن زن به منزل خویشاوندان خود اگرچه پدر، مادر و یا اولاد باشند احتیاج به اجازه شوهر دارد (امامی، ۱۳۹۱ش، ۴/۵۸۴).

قانون مدنی تمکین به معنی عام را به وظایف زوجیت در ماده (۱۱۰۸) تفسیر نموده است. ماده (۱۱۰۸) ق م می گوید: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود». وظایف زوجیت را قانون مدنی ذکر ننموده و به کلمه حسن معاشرت که مجمل و مبهم می باشد، اکتفا کرده است؛ و به دستور ماده «۳» قانون آیین دادرسی مدنی در موردی که قانون مجمل یا ساکت است، عرف و عادت مسلم زمان و مکان با رعایت وضعیت خانوادگی زوجین، ملاک وظایف زناشویی خواهد بود.

تمکین خاص: به همان معنایی می باشد که در فقه مطرح شده و عبارت از نزدیکی جنسی با شوهر است که زن باید همیشه برای آن آماده باشد، مگر آنکه بیمار باشد و نزدیکی برای او ضرر داشته باشد و یا مانع شرعی داشته باشد (همان، ۴/۵۸۵).

۳- رابطه تمکین و نشوز

صاحب جواهر، نشوز را به معنای عدم تمکین می داند و تقابل این دو را به

گونه تضاد می داند و می نویسد:

"لا کلام فی اعتبار التمکین الذی هو ضد النشوز ولا یتحقق عدمه الا به فی

وجوب الانفاق" تمکین که ضد نشوز است در پرداخت نفقه شرط است و عدم

تمکین جز به نشوز محقق نمی شود. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۱/۳۰۳).

از نگاه شهید ثانی هر چه تمکین شمرده نشود نشوز است لذا بیان می

کنند: "کل ما لا یعد تمکیناً کاملاً فهو مشهور" (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۸/۴۴۰)

بنابراین می توان گفت: تمکین و نشوز دو اصطلاح فقهی و ناظر به قوانین

و مسائل زندگی زناشویی اند و می توان گفت در متون فقهی تمکین خاص در

مقابل نشوز قرار می گیرد.

موارد مجاز عدم تمکین زنان

در قانون مدنی مواردی که زن مجاز به عدم تمکین است یا به عبارتی عدم

تمکین وی نشوز نیست و سبب سقوط نفقه نخواهد شد، بیان شده است:

۱- مبتلا شدن شوهر به امراض جنسی و مقاربتی و مسری

طبق ماده‌ی ۱۱۲۷ قانون مدنی «هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد، زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور مانع از حق نفقه نخواهد بود».

لذا، اگر مرد به یکی از امراض مقاربتی مبتلا گردد، زن تا جایی که از سرایت آن بیماری در امان باشد، می‌تواند از نزدیکی با شوهر خودداری کند. از این جهت که پرداخت نفقه در گروی تمکین زن از مرد است، اما به دلیل آنکه این عدم تمکین برای حفظ زن از بیماری‌های جنسی می‌باشد، اگر به دلیل این نوع بیماری‌ها زن تمکین نکند، همچنان از حق نفقه بهره خواهد برد و مرد نمی‌تواند به دلیل عدم تمکین در چنین شرایطی، از پرداخت نفقه‌ی زن سر باز زند. در غیر این صورت، به مجازات عدم پرداخت نفقه محکوم می‌شود. (اهامی، ۱۳۹۱ش ۵۹۲/۴)

تذکر این نکته لازم است که عدم تمکین در این ماده ناظر بر تمکین خاص است؛ یعنی عدم تمکین زن فقط در خصوص روابط زناشویی (برقراری رابطه‌ی جنسی) آن‌هاست و زن باید تمکین عام کند.

۲- خوف ضرر بدنی، مالی و شرافتی برای زن

ماده‌ی ۱۱۱۵ قانون مدنی «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده {جداگانه} اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه‌ی ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر را نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده‌ی شوهر خواهد بود.»

لذا، اگر زندگی با شوهر در یک منزل واحد یا تمکین از شوهر برای زن خطری در پی داشته باشد، می‌تواند از تمکین خودداری کند و حق نفقه او نیز برقرار خواهد ماند. (همان)

۱- تعیین محل زندگی در اختیار زن بوده باشد. مطابق ماده‌ی ۱۱۱۴ قانون مدنی «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید؛ مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد»

لذا، اگر حق تعیین منزل با زن باشد، وی می‌تواند از زندگی کردن در منزل مشترک با مرد اجتناب کند؛ اما وظیفه دارد که در خصوص سایر وظایف زناشویی از شوهر خود تمکین نماید. (همان، ۵۸۶-۵۸۷)

۲- زن بیمار شده باشد یا عذر شرعی داشته باشد. اگر زوجه دچار بیماری یا مرض شده باشد، می‌تواند از تمکین خاص خودداری نماید. بعضی از امراض در زن مجوزی قانونی و مشروع برای عدم تمکین خاص به شمار می‌روند. مانند رتق و قَرَن که به معنای، استخوان زائدی که مانع نزدیکی می‌شود و عدم تمکین زن را قانونی می‌کند، همچنین در شرایطی که زن در عادت ماهیانه یا نفاس باشد، می‌تواند از تمکین خودداری نماید و این هم یکی از موارد مجاز عدم تمکین قلمداد می‌شود. (همان، ۵۹۱)

۳- استفاده از حق حبس از سوی زن؛ یکی دیگر از مواردی که زن مجاز به عدم تمکین می‌باشد، زهانی است که زن از حق حبس خود (اخذ مهریه در برابر تمکین) استفاده کند.

ماده‌ی ۱۰۸۵ قانون مدنی «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در قبال شوهر دارد امتناع کند؛ مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مُسَقَطِ حق نفقه نخواهد بود»

به دیگر سخن، اگر بین زن و شوهر رابطه‌ی زناشویی برقرار نگشته باشد، زوجه می‌تواند تا زمانی که تمام مهریه به او پرداخت نشده است، از شوهر خود تمکین نکند که در این حالت، باز هم دارای حق نفقه خواهد بود. (همان، ۵۲۱)

۴- انجام واجبات شرعی؛ مثلاً در ایام حج تمتع، روزه و ... زن می‌تواند از تمکین خاص خودداری کند. (همان، ۵۹۲)

نقش تمکین در وجوب نفقه

در این که زن در حالت نشوز مستحق نفقه نیست تردیدی میان فقهاء وجود ندارد و این امر از مسلمات فقه است. اما بحث دقیقی که در این خصوص در فقه مطرح است این است که آیا نفقه مانند مهر به موازات عقد بر زوج واجب می‌گردد و نشوز مانع و مسقط آن است یا اینکه تمکین شرط استحقاق زن در مطالبه نفقه است و در واقع، واجبی بنام ادای نفقه زوجه، واجب مشروط است و وجوب واجب متوقف بر تمکین زن می‌باشد؟

در پاسخ به این سوال دو نظر در میان فقهاء وجود دارد:

برخی معتقد به مانعیت نشوز و عدم شرطیت تمکین می‌باشند ولی مشهور علمای شیعه به شرطیت تمکین برای وجوب نفقه معتقدند. البته در این میان صاحب جواهر معتقد به نظر سومی که حد واسط بین این دو دیدگاه است، می‌باشد

بدیهی است که طبق دیدگاه مشهور فقهاء که شرطیت تمکین است، تمکین صفتی وجودی است و بایستی از ناحیه زوجه واقع شود، در نتیجه اگر پس از عقد، زوج از زوجه مطالبه زفاف ننماید و زوجه نیز اظهار آمادگی نکند، مطابق نظر مشهور زوجه مستحق نفقه نخواهد بود. از این رو شهید اول که خود تابع نظر مشهور است می نویسد:

"فلا نفقه للساکته بعد العقد ما ای مده لم تعرض التمکین علیه به ان تقول: سلّمت نفسی الیک فی ایّ مکانشئت ونحوه تعمل بمقتضی قولها حیث یطلب"؛

زنی که پس از عقد ساکت باشد و خود را لفظاً و به دنبال آن عملاً برای کامجویی شوهر به ایشان عرضه نکند مستحق نفقه نخواهد بود؛ پس شرط وجوب نفقه آن است که زن لفظاً و عملاً تمکین خود را بر شوهر عرضه کند (شهید اول، بی تا، ۴۶۶/۵)

قول اول: شرطیت تمکین

مشهور علمای شیعه معتقد هستند که تمکین، شرط وجوب نفقه می باشد و صرفاً با عقد واجب نمی شود.

مرحوم صاحب جواهر در این مساله ادعای اجماع کرده است و می نویسد:

"فقیهی پیدا نکردم که صریحاً یا آشکاراً با این دیدگاه مخالفت کرده باشد

(نجفی، ۱۳۶۲، ش، ۳۱/۳۰۴؛ شهید اول، بی تا، ۴۶۷/۵)

ادله مشهور به شرح زیر است:

در فاصله زمانی میان عقد و تمکین، اصل برائت جاری می شود و می گوئیم

اصل آن است که ذمه زوج از ادای نفقه بری است مگر آنکه تمکین صورت بگیرد

که به اجماع فقها با تمکین، نفقه واجب می شود. بنا براین غیر از مورد تمکین

در ذیل اصل باقی می ماند (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ق، ۴۱/۸)

روایت شده است زمانی که پیامبر با عایشه ازدواج کردند و بعد از گذشت دو

سال موافقه کردند پس از موافقه، نفقه او را پرداخت کردند (نجفی

، ۱۳۶۲، ش، ۳۱/۳۰۵ نقل از سنن بیهقی ۳۰۴/۷)

بواسطه عقد مهر واجب می شود و در واقع مهر عوض عقد است. اگر بواسطه

عقد، نفقه نیز واجب شود، عقد موجب دو عوض مختلف می گردد که چنین

چیزی ممکن نیست بلکه باید گفت نفقه عوض استمتاع است بنا براین تا تمکین

حاصل نشود نفقه واجب نمی شود (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ق، ۴۴۰/۸ و ۴۴۲)

قول دوم: مانعیت نشوز

برخی دیگر از فقهاء قایل هستند که به محض نکاح ، نفقه زوجه بر زوج واجب می شود مگر آن که زن ناشزه شود. در اینصورت نشوز، مسقط و مانع نفقه خواهد بود. ایشان برای دیدگاه خود به این ادله تمسک می کنند :

۱- آیات و روایات در این زمینه اطلاق دارند چنانچه خداوند در آیه ۲۳۳ سوره بقره می فرماید:

" وعلی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف " و بر کسی که فرزند برای او متوله شده است (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را بطور شایسته بپردازد و نیز در سوره طلاق آمده است :

"لینفق ذو سعه من سعته" آنهایی که امکانات وسیعی دارند از امکانات خود انفاق کنند (طلاق / ۷)

با دقت در این آیات در می یابیم که وجوب پرداخت نفقه زوجه مقید به تمکین نشده است . بنابراین به صرف عقد ، نفقه واجب می شود

۲- برای زوجه مریض تمکین وجود ندارد ولی نفقه اش بر همسرش واجب است اگر نفقه شرط تمکین باشد، زوجه بیمار مستحق نفقه نخواهد بود زیرا در حالت بیماری تمکین محقق نمی شود

شاهد ثانی این ادله را نقد کرده و می گوید :

ولی به نظر می رسد که اطلاق و عموم آیات و روایات مقید و منحصص به زمانی باشد که زن تمکین کرده است زیرا بطور متعارف تا زن تمکین نکرده باشد مستحق نفقه نبوده و نخواهد بود بنابراین اطلاق ادله، منصرف به چنین زمانی است و از این که زوجه بیمار علی رغم عدم تمکین، مستحق نفقه می باشد نمی توان نتیجه گرفت که تمکین شرط لازم نیست زیرا نشوز و عدم تمکین در مورد زنانی استعمال می شود که عذر شرعی ندارند چنان که زن در حالت حیض نیز مستحق نفقه است با اینکه تمکین نمی کند. البته در مورد صغیره قابلیت تمکین محقق نیست و حال آنکه تمکین یه عنوان ملکه در موردی بکار می رود که

قابلیت و شانیت آن وجود داشته باشد. (شاهد ثانی، ۱۴۱۴ق، ۴۴۱/۸)

قول سوم: دیدگاه صاحب جواهر

صاحب جواهر بعد از خدشه بر هریک از ادله دو دیدگاه می نویسد :

نه تمکین شرط وجوب نفقه است و نه صرف عقد موجب وجوب می شود بلکه نفقه به سبب اطاعت زوجه از زوج وارد می شود لذا در مقام یقین به اطاعت و نشوز و یا یقین به تمکین در گذشته، همان را استصحاب می کنیم در غیر این صورت اصل وجوب نفقه جاری می شود؛ لذا زن در خواست کننده باید اطاعت خود را ثابت کند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ۳۰۹/۳۱؛ مغنیه بی تا، ۳۰۸/۵)

نتیجه

نشوز همان سرکشی و نافرمانی زن است، یعنی با آنچه که وظیفه زن در تمکین جنسی است مخالفت کند. برخورد با نشوز زن چند مرحله دارد و تا مرحله اول انجام نشود، مجاز به مرحله بعدی نمی باشد: پند و اندرز، دوری کردن از بستر زن، و تنبیه بدنی.. اگر پس از مرحله ی سوم زن از نشوز دست برداشت، مرد باید گذشته را فراموش کند و از هر نوع آزار و اذیت او دست بردارد. پیامدهای نشوز زنان سقوط نفقه و از بین رفتن حق قسم و تنبیه می باشد. تمکین دو معنای عام (حسن معاشرت زن با شوهر خود و اطاعت از او در امور مربوط به زناشویی است. حسن معاشرت عبارت است از اطاعت زن از شوهر و خوش رفتاری و خوشروئی زن نسبت به او، رعایت نظافت و آرایش خود برای شوهر آن گونه که مقتضای زمان و مکان موقعیت خانوادگی آنان است و خارج

نشدن از منزلی که شوهر معین نموده (و خاص (نزدیکی جنسی با شوهر است که زن باید همیشه آماده برای آن باشد ، مگر آنکه بیمار باشد و نزدیکی برای او ضرر داشته باشد و یا مانع شرعی داشته باشد) دارد و تمکینی که در مقابل نشوز قرار می گیرد تمکین خاص است. در قانون مدنی مواردی که زن مجاز به عدم تمکین است یا به عبارتی عدم تمکین وی سبب سقوط نفقه نخواهد شد ، بیان شده است: مبتلا شدن شوهر به امراض جنسی و مقاربتی و مسری، خوف ضرر بدنی ، مالی و شرافتی برای زن، تعیین محل زندگی در اختیار زن بوده باشد، زن بیمار شده باشد یا عذر شرعی داشته باشد ، استفاده از حق حبس از سوی زن انجام واجبات شرعی (مثلاً در ایام حیج تمتع، روزه و ...)

منابع

*قران کریم

- ۱- امامی سید حسن، (۱۳۹۱ش) *حقوق مدنی*، تهران : انتشارات اسلامیه
- ۲- جبعی عاملی (شهید ثانی)، شهید زین الدین، (۱۴۱۴ق)، *مسالك الافهام*،

بیروت: موسسه بلاغ

۳- جوهری، الفارابی أبو نصر إسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، **الصحاح تاج اللغة**

و صحاح العربیة، محقق عطار احمد عبدالغفور، چاپ چهارم، بیروت: دار

العلم للملایین

۴- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶ق)، **فرهنگ فقه**

مطابق مذهب اهل بیت، چاپ اول، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر

مذهب اهل بیت

۵- خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۳۹۰ق)، **تحریر الوسیلة**، چاپ دوم، نجف:

دار الکتب العلمیه

۶- راغب الأصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، **المفردات فی غریب القرآن**،

چاپ دوم، بی جا: نشر الکتاب

۷- السیستانی، سید علی، **منهاج الصالحین**، (۱۴۰۴ق)، چاپ اول، قم: مکتب آیه

الله العظمی السیستانی

۸- طباطبایی حائری (صاحب ریاض)، سید علی بن محمد علی بن ابی المعالی،

(۱۴۱۲ق)، **ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل**، چاپ اول، قم:

مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين

۹- الطوسی، محمد حسن، (۱۳۸۷ ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، محقق: بهبودی

محمد باقر، حاشیه نویسن: محمد تقی کشفی، چاپ سوم، تهران: المکتبه

المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه

۵- ۱۰-.....،.....، (۱۴۰۰ق)، *النهايه*، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب

العربی

۶- ۱۱-علامه حلی، (بی تا)، *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، تحقیق

ابراهیم البهادری، بی جا: موسسه الامام الصادق علیه السلام

۷- ۱۲-.....، (بی تا) *ارشاد الازهان الی احکام الایمان*، محقق: حسن بن یوسف

بن مطهر الاسدی، بی جا: موسسه نشر الاسلامی تابع جامعه مدرسیین قم

۸- ۱۳-فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق)، *العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت

۹- ۱۴-قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ ق)، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دار

الکتب الاسلامیه

۱۰-۱۵-قیومی المقری، أحمد بن محمد بن علی، (۱۴۱۸ ق)، *المصباح المنیر*، المحقق:

یوسف الشیخ محمد، چاپ دوم، بی جا: المکتبه العصریه

۱۱-۱۶-مکی عاملی، (شهید اول) محمد بن جمال الدین (بی تا)، *اللمعه الدمشقیه*،

چاپ دوم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی

۱۲-۱۷-الموسوی الخوئی، الإمام السید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، بی جا: مؤسسه

الخوئی الإسلامیة

۱۳-۱۸-المحقق الحلی، (۱۴۰۹ ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*،

محقق/گردآورنده: الحسینی شیرازی، السید صادق (حاشیه نویس)، چاپ دوم،

تهران: استقلال

۱۴-۱۹-.....، (۱۴۱۰ ق)، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، چاپ سوم، تهران:

قسم الدراسات الاسلامیه فی موسسه البعثة

۱۵-۲۰-محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۵ ش)، *تحلیل فقهی - حقوقی خانواده*، چاپ

اول، نشر علوم اسلامی

۱۶-۲۱-مغنیه، محمد جواد، (بی تا)، *فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام*، جلد ۵،

قم : موسسه انصاریان

۱۷-۲۲-نجفی، الجواهری (صاحب جواهر)، الشیخ محمد حسن، (۱۳۶۲ ش)، *جواهر*

الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق: قوچانی محمود، چاپ هفتم، بیروت: دار

إحياء التراث العربی